



مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم

شامل مانتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز

سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی



۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲



nozhaa_collection



بزرگترین دیوار خاورمیانه در آستانه
شهرت جهانی



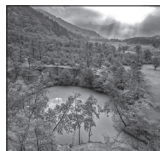
۲

گلستان، سرزمین افسانه‌های سبز؛
سه اثر طبیعی در آغوش تاریخ



۳

دام‌ها کوچ کردند،
راش‌های هیرکانی بیدار شدند



۳

گلشن مهر

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ دوشنبه ۳۱ شهریور ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / ۳۰۴۲ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

هفته جنگ

زمانی برای پاسخ دادن

به خویش است

■ با مسوولیت سردیر

هفته دفاع مقدس آغاز می شود این روزها یاد آور خاطره دلآوره‌های انسانیهای شجاع و آزاده ای است که برای دفاع از هویت خود در برابر دشمن ایستادند را زنده می کند. انسانیهایی که برخی به شهادت رسیدند و برخی با حفظ همان روحیه و اخلاق در انتظار شهادت نشسته اند اما این همه ماجرا نیست در تاریخ هر ملتی بی گمان جنگ ها و ستیزها و از سوی دیگر نیک روزی ها و شادکامی ها بسیار است، ملتها گاه شکست خورده اند و گاه توانسته اند شاهد پیروزی را در آغوش بکشند و با هم پایکوبی کنند اما آنچه اهمیت بیشتری داشته و دارد همان توصیه رسول خدا (ص) به رزمندگان خویش پس از جنگ است که فرمود: مرحبا به شما که جهاد کوچک (صغر) را به پایان رساندید و بر شما باد جهاد بزرگ (اکبر) و ادامه داند، جهاد بزرگ مبارزه با نفس است، مبارزه با خواسته های نفسانی خویش باری اینک باید از رزمندگان و همه عاشقان این آب و خاک که در سالهای رزم در کنار یکدیگر در برابر دشمن نبرد کردند، پرسید، آیا توانسته ایم پس از جنگ در جهاد بزرگ مبارزه با خود خواهی ها پیروز شویم؟ آیا آن چنان که در نبردهای رویاری در برابر دشمنان تن فدا می کردیم، جسارت گلشتن از آبرو و خود خواهی های خویش را در مقابله با تلخی ها هم داشته ایم؟ آیا توانسته ایم آرمان های شهدا و جانبازان را که رسیدن به اتحاد و همدلی و ایجاد جامعه ای قرآنی مبتنی بر عدالت و برابری بود را جامعه عمل ببوشانیم، آیا توانسته ایم جامعه ای خرمند و مومن را سامان دهیم که آرزوی شهیدان بود. آیا توانسته ایم ساختاری را در نظام قدرت شکل دهیم که خروجی آن انسانیهای شریف، آگاه و با فضیلت باشند؟ یک لحظه گمان کنید شهدا به دنیا باز گشته اند و شما باید پاسخگوی مسوولیتها و اعمالتان باشید، به آنها چه خواهید گفت، می توانید ببنیدیشید کدام الگوی جامعه امروزی به جامعه آرمانی که شهیدان بر سر آن جان فدا کردند شباهت داشته و دارد. این روزها به خود فرصت دهید و اندکی به این امور ببنیدیشید که: حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و موتوا قبل ان تموتوا. از خود حساب بکشید پیش از آنکه از شما حساب بکشند و بمیرید پیش از آنکه میرانده شوید.



شست‌وشوی عروسک‌ها؛
آسان و ایمن!

» ۸ «



شتاب تازه برای تجارت مرزی
در اینچه‌برون

» ۷ «



ادبیات

» ۴-۵ «

صنعت شهر در گلستان



همین دلیل مطلب حاضر، مبتنی بر داده های موجود منطقه و تجربیات مشابه، قصد دارد نکات و سوالاتی را با امید به دریافت پاسخ مناسب از متولیان امر به افکار عمومی مطرح کند.

ادامه در صفحه ۲

ارشد دستگاه‌های اجرایی مرتبط در این خصوص برگزار شده است. این اقدامات اجرایی در حالی صورت می گیرد که هنوز هیچ سندی از مطالعات توجیهی و ضرورت های اجرای این طرح در گلستان از سوی مراجع استانی منتشر نشده است. به

گرچه تاکنون اسنادی از ابعاد این طرح از سوی وزارت راه و شهرسازی منتشر نشده است لیکن ظاهرا اجرای آن در دولت چهاردهم در معدودی از استان‌ها از جمله گلستان پیگیری می‌شود و در آخرین اقدام و در شهریورماه سال جاری جلسه‌ای با حضور مدیران

سیامک دربیکی- در دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران طرحی تحت عنوان «صنعت‌شهر» یا احداث شهرک‌های مسکونی در جوار شهرک‌های صنعتی به‌عنوان راهکاری برای تأمین مسکن کارگران شاغل در این نواحی در رسانه‌ها منعکس شد.

www.golshanemehr.com

ادامه تیر اول

۱. چرا گلستان؟ با کدام شاخص؟

اخبار منتشره حاکی از عدم استقبال استان‌های صنعتی و برخوردارتر از این طرح داشته و بیشترین تلاش در دولت چهاردهم در استان‌های آذربایجان غربی و گلستان مشاهده می‌شود. این در حالی است که استان گلستان مطابق آمار سال‌های اخیر، همواره رتبه‌های بالای ۲۰ کشور از نظر تعداد واحدهای صنعتی فعال و رتبه مشابه را نیز در تعداد کارکنان کارگاه‌های بالاتر از ده نفر در میان استان‌ها داشته است. همچنین این استان فاقد صنایع بزرگ مقیاس و تجمع نیروی کار در این گونه صنایع است و در حال حاضر نیز بسیاری از کارخانجات در شهرک‌های صنعتی گلستان نیمه تعطیل یا تعطیل هستند. بنابراین دلیل پیگیری صنعت شهر در استانی که آمار از پایین ترین های کشور محسوب می شود مشخص نیست. حال آن که ساخت هر شهرک مسکونی جدیدی با فرض تأمین زیرساخت‌ها، نیازمند وجود تعداد سکنه قابل توجیه است.

۲. پاسخ به نیاز مسکن؟

«خانه‌دار کردن کارگران» از جمله اهداف اعلام شده در اخبار مربوط به صنعت شهر در گلستان است و در این طرح مراد از کارگر، فردی است که در شهرک صنعتی مشغول به فعالیت است که طبیعتاً جامعه مخاطب را محدودتر می‌کند. از سویی نیاز به مسکن خانوارهای مستاجر در سطح استان در آمارهای ثبتی تا حدی مشخص است و کلیه برنامه‌ریزی‌های تهیه مسکن همانند مسکن مهر و حمایتی و... بر مبنای آن صورت می‌گیرد. در این میان با فرض ایجاد صنعت شهرها، هزینه سنگین احداث چنین شهرک‌هایی با چه نسبتی از جمعیت نیازمند به مسکن توجیه می شود و چه شواهدی «نیاز مسکن» در قشر کارگر را دلیل اصلی اجرای صنعت‌شهرها در گلستان کرده است و تأمین مسکن برای این قشر را از شهرها و روستاهای موجود به صنعت شهرها کشیده است؟

۳. توجه به ویژگی‌های نیروی کار و تأمین سرمایه ساخت

بدیهی است که برخی از کارگران شاغل در شهرک صنعتی صاحبخانه هستند. از سویی به دلیل نوع صنایع مستقر در شهرک‌های صنعتی استان، بسیاری از کارگران هم با قوانین موجود در حوزه کار و قراردادهای کوتاه مدت، تضمینی برای اشتغال پایدار ندارند و چه بسا در طول یک سال از شهرکی به شهرکی دیگر جابجا شوند. از این رو، اصرار مدل تأمین سرمایه مطرح شده (مشارکت کارفرما برای

می‌کند، در صنایع مستقر در استان گلستان، نیروی بومی بیشترین فراوانی را دارد. بنابراین اساساً یکی از مهمترین اهدافی که رستم قاسمی وزیر راه و شهرسازی وقت، در توجیه احداث صنعت‌شهرها بیان کرده بود - یعنی کاهش هزینه و وقت کارگر در رفت و برگشت خانه تا کارخانه- دارای تفاوتی موثر در استان‌های مختلف است و این فاکتور در گلستان اهمیت کمتری در بررسی هزینه فایده احداث صنعت شهر دارد. حال سوال این است که چه داده‌هایی در مسأله فاصله مسکن کارگران تا شهرک‌های صنعتی، اجرای



ساخت مسکن در جنب شهرک صنعتی) احتمالاً نمی‌تواند رابطه مشخص و پایداری را جهت تأمین مسکن مابین کارفرما و کارگر تعریف نماید.

۴. فاصله خانه تا کارخانه

اگر در استانی کویری و خشک مانند سمنان، فاصله شهرک‌های صنعتی از یکدیگر قابل توجه است، در استان گلستان فاصله شهرک‌های صنعتی تا نزدیکترین شهر، فاصله کمی دارد و معادل شهرستان‌های این استان، شهرک و ناحیه صنعتی موجود است. و اگر به واسطه استقرار و تمرکز صنایع خاص، استان سمنان ناگزیر نیروی ماهر و نیمه ماهر یا ساده خود را از بزرگترین مرکز جمعیتی کشور یعنی تهران تأمین

این طرح را جایگزین سایر راه حل‌ها کرده است؟

۵. پیامدهای ایجاد سکونتگاه جدید

استان‌های شمالی کشور از جمله گلستان در سال‌های اخیر استان‌های هدف مهاجرت از نقاط مختلف و جنوبی کشور بوده‌اند و احداث سکونتگاه‌های کوچک مقیاس جدید بدون پیش بینی تمهیدات اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی ممکن است پیامدهای منفی عمیقی در حوزه آسیب‌های اجتماعی و موضوعات اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. نکته دیگر، خلا قانونی احتمالی ایجاد صنعت شهرها با توجه به وجود طرح آمایش مصوب کشوری در گلستان است. باید پرسید در غیاب صنایع بزرگ و بازار کار

گسترده در گلستان، چه پیامدهایی در انتظار این سکونتگاه‌هاست؟ از سویی آیا با ترکیب جمعیتی، اقتصادی و موقعیت جغرافیایی خاص فعلی استان گلستان با سهم قابل توجه کشاورزی، پراکندگی شهرک‌های صنعتی کوچک مقیاس و تفاوت‌های زیستی و فرهنگی در نقاط مختلف آن، ایجاد شهرک‌های مسکونی در جوار نواحی صنعتی را در استانی که صنایع عمده و بازار نیروی کار گسترده‌ای ندارد، با ضوابط آمایش سرزمین سازگار است؟ می‌دانیم که گلستان در مناطق جنوبی و مرکزی خود از زمین‌های حاصلخیز برخوردار است که علاوه بر حساسیت کاربری اراضی کشاورزی، در بسیاری از نقاط دیگر نیز دارای حساسیت‌های زیست‌محیطی است.

۶. شهرهای خوابگاهی، شهرک‌های خوابگاهی

تجربه احداث شهرهای جدید اقماری پیرامون شهرهای بزرگ کشور و تبدیل شدن آن‌ها به شهرهای خوابگاهی، وزارت راه و شهرسازی را به بازنگری در احداث و توسعه این شهرها ناگزیر کرده است. در مقیاس کوچکتر، این شهرک‌ها بدون امکان تولید فضای زندگی و پایداری اجتماعی مسکن، می‌توانند اشکالات شهرهای خوابگاهی را به تکرار مکررات تبدیل کنند. در طرح صنعت‌شهرها مشخص نیست چه جایگزین‌هایی برای کاهش خطر تبدیل پروژه‌ها به سکونتگاه‌های خوابگاهی پیش بینی شده است؟

۷. جدایی گزینی، تکرار خطای آزموده شده

سال‌هاست که تجربه بشر در علوم برنامه‌ریزی در نظام‌های سیاسی مردمسالار، جدایی گزینی و نگرش قشری به کارگران را - به عنوان میراث دوره انقلاب صنعتی- تجربه ای اشتباه می‌خواند. در ایران، ایجاد شرکت-شهرهایی مانند مسجدسلیمان، آغاچاری، امیدیه و چند شهر دیگر محصول دوران استعماری صنعت نفت بوده‌اند. امروزه نظام‌های برنامه‌ریزی شهری، سعی در اختلاط اقشار مختلف جامعه و پرهیز از جدایی گزینی دارند. چرا که به تجربه ثابت شده است سکونتگاه‌های قشری و تک کارکردی به مصایبی چون کاهش سرزندگی شهری، فشار بر خدمات غیررسمی و شکندگی اقتصادی مبتلا می‌شوند.

پژوهشگر دکتری شهرسازی

بزرگترین دیوار خاورمیانه در آستانه شهرت جهانی



توضیح داد: برچیدن داربست‌های حفاظتی برج پس از شش سال آغاز شده و طرح‌های نوپردازی و ساماندهی محوطه اطراف آن آماده است و پس از جمع‌آوری کامل داربست‌ها، اجرای این پروژه آغاز خواهد شد. مدیرکل میراث فرهنگی،

بازدید افزایش یابد و گردشگران بتوانند مستقیماً با این میراث تاریخی تعامل کنند. وی گفت: این اعتبار به پروژه‌های متعددی از جمله برج قابوس، بلندترین برج خشتی جهان با ۵۳ متر ارتفاع و نماد تملدن زیربان نیز اختصاص یافته است. فعالی

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان گفت: دیوار گرگان، بزرگترین سازه دفاعی باستانی خاورمیانه با بیش از ۲۰۰ کیلومتر طول، در آستانه ثبت جهانی در فهرست یونسکو قرار گرفته و با تخصیص هفت هزار میلیارد ریال اعتبار، برنامه‌های احیای آن از بازسازی بخش‌های کلیدی تا بازسازی قلعه‌های مرتبط، به زودی به اجرا درمی‌آید. به گزارش روابط عمومی، فریدون فعالی، جزئیات این ابتکارات را تشریح کرد و افزود: این منابع، نه تنها برای مرمت فوری، بلکه برای توسعه پایدار گردشگری استان اختصاص یافته است. دیوار گرگان، یکی از عظیم‌ترین سازه‌های دفاعی جهان باستان با بیش از ۲۰۰ کیلومتر طول که در دوران ساسانیان برای مقابله با هجوم هون‌ها ساخته شده، به عنوان نمادی از مهندسی ایرانیان باستان، در آستانه ثبت جهانی قرار دارد. فعالی اظهار کرد: مستندنامه‌ها و نامه‌نگاری‌های لازم تکمیل شده و با تأکید مجلد وزیر میراث فرهنگی، یک بخش از دیوار را بازسازی خواهیم کرد. مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان ادامه داد: همچنین، قلعه آشوراده یکی از قلعه‌های کلیدی مرتبط با این دیوار در سه ماه آینده بازسازی و به عموم تحویل داده می‌شود تا تعداد مراکز

گلستان، سرزمین افسانه‌های سبز؛

سه اثر طبیعی در آغوش تاریخ

گلستان مجموعه‌ای از شگفتی‌هاست. فریدون فعالی عبور سالانه ۲۲ میلیون زائر رضوی از گلستان را فرصتی استثنایی برای توسعه گردشگری دانست و افزود: پروژه‌هایی مانند مرمت قلعه روس‌ها، تکمیل جزیره آشوراده و احیای بافت تاریخی گرگان، می‌توانند اقتصاد استان را متحول کنند. وی گردشگری را صنعتی پاک و رقابتی توصیف کرد که می‌تواند با حمایت دستگاه‌ها و سرمایه‌گذاری هدفمند، به موتور محرکه توسعه اقتصادی تبدیل شود. با وجود ظرفیت‌های عظیم، گلستان با چالش‌هایی نظیر کمبود زیرساخت‌های اقامتی و موانع قانونی مواجه است. طهماسبی تأکید کرد: محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت تغییر کاربری اراضی، توسعه صنعت گردشگری را کند کرده که در این شرایط نیازمند بازنگری در این قوانین هستیم تا سرمایه‌گذاران بتوانند با اطمینان خاطر وارد این حوزه شوند. در مقابل، فرصت‌های بی‌شماری پیش روی گلستان است. از جاذبه‌های طبیعی مانند مرداب نیلکوه و قلعه گاوکشان گرفته تا آثار تاریخی مانند دیوار گرگان و قلعه روس‌ها، این استان می‌تواند سالانه میلیون‌ها گردشگر را جذب کند. ثبت سه اثر طبیعی جدید، همراه با تلاش‌های مدیران استان برای رفع موانع و جذب سرمایه، گلستان را در آستانه تحولی عظیم قرار داده است. این سرزمین افسانه‌ای، با ترکیبی از طبیعت بکر، تاریخ کهن و تنوع فرهنگی، آماده است تا از گنجی پنهان به ستاره‌ای در آسمان گردشگری ایران و جهان تبدیل شود. کارشناسان معتقدند که با سرمایه‌گذاری هدفمند و حفاظت پایدار، گلستان می‌تواند اقتصاد محلی را شکوفا کرده و الگویی برای توسعه گردشگری پایدار در ایران باشد.



جایگزینی پاک و پایدار برای صنایع آلاینده مانند نفت و خودروسازی شوند. مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی گلستان هم با اعلام سنددار شدن ۱۶۰ هکتار از حریم دیوار تاریخی گرگان، این اقدام را گامی کلیدی در مسیر ثبت جهانی این اثر دانست و با اشاره به وجود ۲۵۰۰ جاذبه گردشگری و هشت اقلیم جهانی در گلستان، تأکید کرد: این استان پتانسیل تبدیل شدن به مقصدی بین‌المللی را دارد که جنگل‌های هیرکانی ثبت‌شده در یونسکو و سواحل خزر و قلعه گاوکشان،

جذاب و صدور دستورات برای تسهیل فرآیندها افزود: مصمم هستیم تا با رفع موانع، سرمایه‌گذاران را به این سرزمین افسانه‌ای دعوت کنیم. استاندار گلستان به تنوع فرهنگی استان از جمله همزیستی مسالمت‌آمیز ۱۷ قوم و وحدت شیعه و سنی به‌عنوان گنجی بی‌بدیل اشاره کرد و گفت: این تنوع، همراه با سواحل خزر، جنگل‌های هیرکانی و جاذبه‌های طبیعی مانند چشمه دیوانه و مرداب نیلکوه، گلستان را به سرزمینی بی‌مانند تبدیل کرده که با تقویت زیرساخت‌ها، این ظرفیت‌ها می‌توانند

در دل جنگل‌های هیرکانی و سواحل نیلگون خزر، استان گلستان با ثبت سه اثر طبیعی جدید در فهرست ملی، گویی افسانه‌ای سبز را از دل تاریخ به امروز آورده و با آخرین تصمیم شورای ملی ثبت آثار طبیعی کشور، چشمه دیوانه روستای کرنگ کفتر گالیکش، مرداب نیلکوه گالیکش و قلعه گاوکشان گرگان، این سرزمین را به مقصدی رویایی برای گردشگران تبدیل کرده‌اند. به گزارش ایرنا، معاون میراث‌فرهنگی اداره‌کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی گلستان اعلام کرد: این ثبت‌ها، تعداد آثار ملی طبیعی گلستان را به ۴۹ و مجموع آثار ثبتی استان را به ۱۰۳۷ اثر رساند. حمیدعمرانی‌رکاوندی تأکید کرد: این اقدام نه تنها سرمایه‌های طبیعی را حفظ می‌کند، بلکه با معرفی جاذبه‌های بکر گلستان به جهان، گردشگری پایدار را تقویت می‌کند و ما متعهد به حفاظت و مرمت این گنجینه‌ها برای نسل‌های آینده هستیم. استاندار گلستان، با اشاره به پتانسیل‌های بی‌نظیر استان در حوزه میراث‌فرهنگی و گردشگری، از آمادگی کامل برای جذب سرمایه‌گذاران خبر داد. علی‌اصغر طهماسبی دیوار دفاعی گرگان را پس از دیوار چین، دومین دیوار دفاعی بزرگ جهان توصیف کرد و گفت: این اثر تاریخی می‌تواند گلستان را به مقصدی برجسته در نقشه گردشگری جهانی تبدیل کند، اما ضعف زیرساخت‌ها و موانع غیرضروری، تحقق این هدف را به تأخیر انداخته است. وی از محدودیت‌های قانونی مانند ممنوعیت تغییر کاربری اراضی مرغوب که به‌صورت انحصاری در گلستان اعمال می‌شود و کمبود اقامتگاه‌های بوم‌گردی ابراز تأسف کرد و با اشاره به تدوین بسته‌های سرمایه‌گذاری

دام‌ها کوچ کردند،

راش‌های هیرکانی بیدار شدند



قرار گرفت و حقوق و مزایای متقاضیان و مشمولین با پرداخت ریالی و واگذاری عرصه کشاورزی و مسکونی، و ساخت شهرک مسکونی و تحویل منزل آماده، به مرحله اجرا درآمد. وی افزود: در راستای اجرای طرح، حدود سه هزار و ۶۰۰ هکتار عرصه مستثنیات از اشخاص خریداری و جنگل‌کاری شده و به سطح جنگل‌های استان افزوده گردید. معاون امور جنگل اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان افزود: همچنین حدود ۲ هزار و ۷۰۰ دامدار داوطلب اجرای طرح با بیش از ۳۲۰ هزار واحد دامی از سطح جنگل‌ها و مراتع استان خارج شدند و حقوق آنان به صورت ریالی و یا واگذاری عرصه پرداخت گردید. صادقیان در مورد چالش‌ها هشدار می‌دهد: شرایط اقتصادی جوامع جنگل‌نشین در طول تاریخ، فشار به جنگل‌ها را مشخص کرده بطوریکه در زمان‌هایی که جوامع جنگل‌نشین اقتصاد خوبی ندارند، فشار به جنگل‌ها با هدف تأمین معیشت زیاد می‌شود. وی پیشنهاد کرد از پتانسیل‌های منطقه به نحو احسن استفاده شود. بعنوان مثال، اگر

طرح خروج دام از جنگل، یکی از کلیدی‌ترین ابتکارات ملی برای حفاظت از اکوسیستم‌های حساس ایران، به ویژه جنگل‌های هیرکانی است که با هدف کاهش فشار انسانی بر جنگل‌ها و ساماندهی معیشت جوامع محلی طراحی شده که نتیجه آن، افزایش تراکم گونه‌های مهم گیاهی این عرصه مانند راش و بلوط است. به گزارش ایرنا، احیای پوشش گیاهی مانند افزایش ۲۵ درصدی تراکم راش و بلوط، کاهش فرسایش خاک تا ۴۰ درصد، بهبود کیفیت آب و تنوع زیستی با بازگشت پرندگان مهاجر و حیات وحش و تحول اقتصادی جوامع با ایجاد مشاغل پایدار مانند کشاورزی ارگانیک و گردشگری از جمله مزایای اجرای این طرح است. در استان گلستان، این طرح منجر به جنگل‌کاری سه هزار و ۶۰۰ هکتار و خروج ۳۲۰ هزار واحد دامی شده که نه تنها جنگل را نجات داد، بلکه الگویی برای تعادل بین انسان و طبیعت فراهم کرد. با این حال، معایب و چالش‌های این طرح نیز نادیده نگرفتنی است. هزینه‌های بالای اجرای طرح مانند سرمایه‌گذاری ۷۹ میلیارد تومانی برای واگذاری اراضی، مقاومت فرهنگی دامداران سنتی و خطر بازگشت به دامداری در دوران رکود اقتصادی که می‌تواند دستاوردها را تضعیف کند از جمله این معایت به شمار می‌رود. علاوه بر این، عدم دسترسی کافی به بازارهای جایگزین معیشتی، گاهی اوقات به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند اما این چالش‌ها، با مدیریت هوشمند و بهره‌برداری از ظرفیت‌های بکر هیرکانی مانند جنگل‌هایی با ۱۵۰ گونه درخت و ۲ هزار گونه گیاهی که پتانسیل عظیمی برای گردشگری اکولوژیک، جذب کربن و اقتصاد سبز، قابل غلبه‌اند. معاون امور جنگل اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان گفت: طرح ساماندهی خانوارهای جنگل‌نشین و خروج دام از جنگل، باستاد برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور و مصوبه هیات وزیران، اجرا شد. جهانبخش صادقیان اظهار کرد: در راستای اجرای طرح در استان گلستان، ۲۴ پارچه آبادی مشمول طرح کوچ

در حاشیه جنگل کارخانه‌ای تأسیس می‌شود، نیروی کار از افرادی که معیشت آنان به جنگل وابسته است، تأمین شود که این رویکرد، نه تنها چالش‌ها را حل می‌کند، بلکه هیرکانی را به فرصتی برای توسعه پایدار تبدیل خواهد کرد. صادقیان با تأکید بر مزایای اجرای طرح خروج دام از جنگل ادامه داد: مزایای این طرح فراتر از حفاظت است چرا که خروج دام منجر به احیای سه هزار و ۶۰۰ هکتار جنگل در گلستان شده و تراکم گیاهی را ۲۵ درصد افزایش داده است. معاون امور جنگل اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان بیان کرد: همچنین از نظر اجتماعی، بیش از ۸۰ درصد دامداران به مشاغل پایدار مانند زنبورداری روی آورده‌اند و درآمد خانوارها تا ۳۰ درصد رشد کرد. وی افزود: با این حال، معایب طرح شامل هزینه‌های سنگین و خطر بازگشت دام در رکود اقتصادی است و برای غلبه بر این‌ها، بر آموزش و سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های هیرکانی تمرکز کرده‌ایم. صادقیان در توصیف ظرفیت‌ها گفت: جنگل‌های هیرکانی گلستان، با جاذبه‌هایی چون پارک ملی (۸۷ هزار هکتار) و آبشار شیرآباد، پتانسیل جذب میلیون‌ها گردشگر را دارند و علاوه بر آن، این جنگل‌ها با ۱۵۰ گونه درخت، نقش کلیدی در جذب کربن و تنظیم اقلیم ایفا می‌کنند و می‌توانند اقتصاد سبز استان را دگرگون سازند. وی افزود: بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها کلید حل چالش‌های معیشتی است و هیرکانی را به میراثی جهانی برای نسل‌های آینده تبدیل می‌کند. طرح خروج دام، تنها یکی از اجزای پازل حفاظت هیرکانی است. طرح تنفس جنگل (توقف بهره‌برداری چوب از سال ۱۳۹۵)، که هدف آن بازسازی طبیعی بیش از ۱.۸ میلیون هکتار جنگل است، مکمل مستقیم این طرح محسوب می‌شود و تاکنون ۱۲۰ میلیون متر مکعب آب را از طریق مه‌بارش جنگل‌ها جذب کرده است. همچنین، طرح مدیریت پایدار جنگل‌های هیرکانی، که برای ۱۰۴ حوزه آبخیز در حال تدوین است، با استفاده از فناوری‌های نوین مانند GIS و پهپادها، نظارت بر تخریب را تقویت می‌کند.



فصل پدربزرگ (خواب پرستو)



فرزاد خلدنگ، گرگان

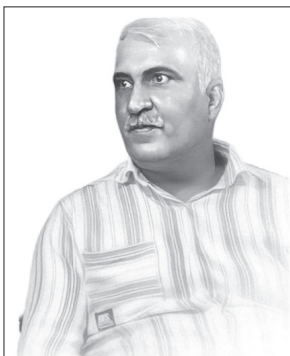
همه‌ی ما عقب افتاده بودیم. صدای رادیوی پدربزرگ بلند و بلندتر می‌شد. سنگ را برداشت. نزدیک ستون برقی رفت که روی سیمش پر از پرستو بود. نشانه گرفت. این‌بار برق گرفتش. مرد. پدربزرگ فصل‌هاست که خودش را کنار گذاشته؛ این را می‌شد از علف‌های خشک زیر پاهایش فهمید. می‌گفت: «وقتی بارون بیاد، بعضی از آما بی‌اختیار و بدون اجبار باید بمیرن.» من فکر می‌کنم این از اثرات پیری است، چون مرگ برایش بدیهی شده. می‌تواند امروز بمیرد، دیروز، سال گذشته یا اصلاً فردا. امروز برخلاف روزهای قبل، هوا ابری بود و مه نزدیک خانه‌ها. باران همه‌جا، و به قول پدربزرگ، جنگل عرق کرده بود. اما ماجرای ما برمی‌گشت به سال‌ها پیش؛ درست روزگاری که یکی بود و ما نبودیم. از آن روز به بعد، رادیوی پدربزرگ همیشه روشن بود. مادربزرگ می‌گفت: «روز قبل اینکه بچه‌ها برن مدرسه.» گفتیم: «یعنی سی‌ویک شهریور بود؟» گفت: «آره، قبل اینکه بچه‌ها برن مدرسه، بمبا اومدن خونه، مدرسه، کوچه، خیابون، شهر و...» گفتیم: «آها، پس برای همین یه نفر نتونست بره مدرسه.» گفت: «از اون روز به بعد، رادیوی پدربزرگتون برای همیشه روشن.» هروقت از ما ناراحت می‌شد، صدای رادیو را بلندتر می‌کرد. می‌رفت روی سنگ توی جنگل، بین درخت بلوط و رود می‌نشست و به علف‌های خشک زیر پایش اضافه می‌شد. شب نشله برمی‌گشت و شب برای ما قصه‌ای جدید تعریف می‌کرد. مادربزرگ ادامه داد: «رادیو پدربزرگتون رو باسواد کرده...» گفتیم: «برای همین ما با قصه‌هاش و توی قصه‌هاش بزرگ می‌شیم؟ برای همین امیر امروز باعث شد همه‌ی ما عقب بیفتیم؟» مادربزرگ ادامه داد: «اما داد: «امیر فرق داره. حتما همتون فکر می‌کنید اون فرق پرستوها رو با پرندهای دیگه نمی‌دونسته...» شب شده بود و طبق عادت همیشگی‌مان، سکوت کردیم تا قصه‌ی شب را بشنوم. پدربزرگ گفت: «ما از جنوب اومدیم و بعضیا از شمال. ما از گذشته اومدیم و بعضیا از آینده. این مکان و این زمانی که الان هستیم برای همست، اونم همیشه. اما این دلیل نمی‌شه که چندتا کلمه رو از وسط به ماجرا برداریم بذاریم وسط به ماجرای دیگه.» دانیال گفت: «یعنی خاطره‌هامون رو جابجا کنیم؟» پدربزرگ گفت: «باید بخندیم و خوشحال باشیم، حتی اگه مثل سپهر مردم مسخرمون کنن که اینا نارنج نه پرتقال، چرا

جمعشون می‌کنی؟ سپهر که همتون می‌شناسید، همونی که هیچ‌موقع ساکت نمی‌شد.» من گفتم: «همونی که وقتی توی قصه‌ها بزرگ می‌شه، وکیل می‌شه و می‌گه: اعدام به پیاز ظالم هم گریه‌آور، چه برسه به چندتا...» دانیال گفت: «چندتا چی؟» گفتم: «هیچی، مهم نیست کسی که باید اعدام بشه، خودش می‌دونه مشککش از کجاست.» پدربزرگ گفت: «درسته که نباید نارنج رو با پرتقال اشتباه گرفت، اما باید یکی به یاد بهارنارنج اونارو از روی درختی کنار خیابون جمع کنه یا نه؟ خب، برای امشب بسه. به‌جای امیر، به قصه‌ی امشب فکر کنید.» بابک گفت: «فکر کنم که چی بشه؟ پولای بلوکه‌شده رو می‌دن به من؟» همه ساکت بودیم، بعضی‌ها خواب. از ظهر امروز به بعد، درست بعد از اینکه جنگل عرق کرد، ما نه نفر شدیم. پدربزرگ چند متر دورتر از ما دراز کشیده بود. هیچ‌کس خواب شبش را ندیده بود. همیشه بعد از قصه، با رادیوی همیشه روشنش تنها می‌ماند. نیمه‌های شب بود که با صدای بلند رادیو بیدار شدیم. مادربزرگ ادامه داد: «هیچی نشده، حتما تستش خورده.» پدربزرگ گفت: «نه، شهرام خواب بد دیده. تو.» گفتیم: «من؟» گفت: «آره، تو با شهرام برید قبرستون، سر خاک امیر. تنه‌است.» گفتیم: «الان؟ شبه...» یعنی نصفه شبه، می‌ترسیم خب.» شهرام گفت: «ترس، بیا بریم. می‌دویم به‌خاطر خواب منه.» مادربزرگ ادامه داد: «مردم دیلنشون یه چیزه، تعریف کردنشون یه چیز دیگه. می‌خوان جذاب باشن، برای همین می‌گن قبرستونا ترسناکن.» صدای رادیوی پدربزرگ بلندتر شد. بلند شد و به سمت جنگل رفت. دور تا دور خانه‌های ما جنگل بود. ما چند فرزند از چند پسر و دختر بودیم. این اولین شبی بود که یک فرزند کنار پدر، مادر، عمه و عموهایش، مردن را به‌جای خواب اشتباه گرفته بود. شهرام دستم را گرفت، چراغ‌قوه را برداشت و راه افتادیم. به در نرسیده بودیم که گفتم: «من سرم درد می‌کنه، نمیام.» مادربزرگ ادامه داد: «بیا اینجا، روسری‌مو ببندم به سرت تا خوب بشی.» راه افتادیم. هنوز باران همه‌جا بود. بین خانه‌ها و قبرستان را زمین کشاورزی فاصله انداخته بود. پنج دقیقه‌ای طول کشید تا خودمان را درون قبرستان ببینیم. همه‌جای هوا تاریک بود و از چراغ‌قوه کمکی بر نمی‌آمد. فرق بین قبرهای قدیمی و امروزی همین مواقع مشخص می‌شود. ما هنوز با امیر آشنا بودیم و او هم ما را می‌شناخت. نزدیک‌تر رفتیم. خاکش تازه بود، هم سرد، هم نرم. تازه یعنی از غروب امروز تا حالا که چند ساعت به اذان صبح مانده. قبل این، جای خوبی برای بازی بود، اما حالا فقط ساکت بود. شهرام، دندونام مو درآورد از بس که گفتم ساکت نباش. یه چیزی بگو، اصلاً بگو خواب چی دیدی؟ هوووی با توام. ساکت بود، حتی ساکت‌تر از قبرستان. شروع کردم: «آما به درد عادت می‌کنن، به وحشت، به ترس، به کابوس، حتی به افسردگی، مزمن شدن یعنی همین...» اگه الان تو هم ساکت بشی، عادت می‌کنی به ساکت بودن، درست مثل هرچیزی که شبیه رادیوی پدربزرگ نیست. اگه الان ساکت باشی، منم شروع می‌کنم به ترسیدن، و ترسیدن باعث می‌شه با امیر، با بابام، با مامانم، با قبرستون غریبه بشم.» نور چراغ‌قوه را می‌چرخاندم، می‌انداز روی صورتم. گفتم: «نکن، چشم‌لام درد گرفت.» گفت: «ببین، قبرستون خونوادگی ترس نداره، ترس آور نیست، فقط خاطره‌آور. من خواب دیدم که این درخت توت رو پدربزرگ ده سال پیش کاشته. این درخت آلو رو، اون درخت سیب رو، یا اون، یا اون...» نور را روی تک‌تک درخت‌ها نشانه می‌گرفت. گفت: «ببین، من می‌ترسم چون امیر

این درخت توت رو بیشتر از بقیه‌ی درختا دوست داشت. یعنی بیشتر از ما، این درخت توت رو دوست داشت.» چراغ‌قوه را خاموش می‌کند، بلند می‌شود، سمت درخت سیب می‌رود. خاک زیر درخت را کمی لمس می‌کند. گفت: «ببین، من از این می‌ترسم.» گفتم: «اما من از خاک زیر درخت انجیر نمی‌ترسم. شهرام، تو از آماهی نبودی که وقتی بارون بیاد، پشتتو بهش بکنی. مگه قصه یادت نیست؟ الان چهار کلمه رو برداشتیم از یه جا، گذاشتیم یه جای دیگه. اون یه خوابه فقط.» گفتم: «اما ما بچه‌ایم، خواب‌امونو باور می‌کنیم.» چراغ‌قوه را روشن می‌کند و روی تک‌تک شاخه‌ها و برگ‌های درخت سیب می‌اندازد. خاطره‌به‌خاطره را مرور می‌کند. به این می‌رسد که حوالی اذان صبح است و باید برای نماز خانه باشیم. چون کمی سنگین شده‌ایم، دیرتر از رفتن‌مان برمی‌گردیم. پدربزرگ هنوز برنگشته و بچه‌ها خواب هستند. مادربزرگ ادامه داد: «سرت خوب شد؟» روسری را باز می‌کنم، نزدیکش می‌روم، به سرش می‌بندم. ادامه می‌دهم: «آما بدون پدربزرگ هیچی نیستن، آما با پدربزرگ، بزرگ می‌شن.» من به دنبالش داخل جنگل رفتم. نشسته بود روی سنگ، بین درخت بلوط و رودخانه. قبل یا بعد از متوجه شدن آمدن من، بلند شد. آرام از مسیر باریکی پایین رفت و از آب رودخانه وضو گرفت. نزدیک سنگ، نزدیک رادیو شدم. گفت: «بدون وضو می‌خوای نماز بخونی؟» پایین رفتم. بعد از در مسیر رود قرار گرفتم و وضو گرفتم. بعد از همان مسیر باریک بالا آمدم. به خانه می‌رسیدیم که گفت: «هنوزم می‌ترسی؟» گفتم: «من؟ من نترسیم که...» گفت: «باید خوب گوش می‌دای، قبرستون ساکت نبوده و نیست...» گفتم: «باشه.» گفت: «بخند، باور کن با خندیدن روزت باطل نمی‌شه.» همه‌ی صبح‌ها زود به شب می‌رسند، حتی اولین روز غیرعادی برای امیر. شب بود. مثل عادت همیشگی‌مان سکوت کردیم تا قصه‌ی شب را بشنوم. مادربزرگ ادامه داد: «یادونه امیر همیشه می‌گفت باید یه کاری کنم؟ پرستوها می‌رن روی سیم برق می‌شینن، یادشون رفته؟» اما هیچ‌کدام از ما چیزی به‌خاطر نمی‌آوردیم؛ از نگاه کردن‌هایمان پیدا بود. پدربزرگ شروع کرد: «ما خیلی از وقتا شبیه هم می‌شیم، برای اینکه رویاهامون شبیه همدیگه هستن. اما همه‌ی ما رویا رو اشتباه فهمیدیم.» دانیال گفت: «همه‌ی ما می‌خوایم با بقیه فرق داشته باشیم.» پدربزرگ گفت: «ما باید مثل سپهر باشیم، یادونه که! اون خودش بود، همین. این جور ی فرق داشت.» من گفتم: «اون خودش بود چون چیزی تکراری براش عادی نبودن.» پدربزرگ گفت: «درختی نارنج یه خاصیتی دارن، اونم اینه که حتی میوه‌های سالای قبل خودشون رو هم نگه می‌دارن. انگاری عاشق اینن که یکی میوه‌هاشون رو بچینه. اما سپهر باعث شده بود این خاصیت ی درختا یادشون بره. الان چند سالی می‌شه که نارنجا می‌افتن اگه کسی اونارو نچینه. کسی هم علتش رو نمی‌دونه، اما خیلیا بهش مثل افتادن برگ نگاه می‌کنن. زمستون گذشته بود که شهرداری یه بزرگداشت برای سپهر برگزار کرده بود. از همه‌ی شهرهای اطراف و استانی اطراف، همه‌ی کسانی که سپهر رو می‌شناختن به این مراسم اومده بودن. منم بودم. یادمه یه نفر که می‌گفت خیلی سپهر رو می‌شناسه، یه شعر خونده درباره‌ی نارنجا که هیچ‌وقت یادم نمی‌ره. گفت: نارنجا‌ها غریب‌ترین میوه‌ها / روی امنیت درخت من دیدم این شعر برای سپهر هم صلق می‌کنه. آخه اون برای مردم شهر خیلی غریبه بود. آخر مراسم رفتم و هر جور شده اون شاعر رو پیدا کردم. قبل اینکه چیزی بگم، گفت: «مایلی یه‌خورده توی پیاده‌روهای این اطراف

قدم بزینم؟» مادربزرگ ادامه داد: «بدون من.» پدربزرگ گفت: «وقتی توی پیاده‌رو بودیم، سعی می‌کرد ساکت باشه. من فکر می‌کردم درختی نارنج رو برگاشون رو، هرچیزی که مربوط به اونا می‌شه رو با دقت نگاه می‌کنه و حتماً برای هر درخت چند لحظه‌ای فکر می‌کنه و حرفی می‌زنه. اما اون ساکت بود و فقط قدم می‌زد. فکر کردم منتظر تا من چیزی بگم. پرسیدم: شما سپهر رو از کجا می‌شناسید؟ گفت: توی این شهر درخت چنار هم دارید؟ زل زده بود بهم. با اشتیاق گفتم: چرا که نه، باید بریم. محله‌ی چناران، اونجا پُر...» یه‌دفعه گفت: نمی‌خواد فقط خواستم بگم من سپهر رو از اون جایی می‌شناسم که می‌گفت هرکس یه درختی داره، مثل چنار، مثل نارنج، مثل گردو...» پدربزرگ ساکت شد و ادامه نداد. حسن گفت: «چی شد پس؟ اداش؟» پدربزرگ صدای رادیو را بلندتر کرد، بلند شد و به سمت جنگل رفت. مادربزرگ ادامه داد: «برای امشب بسه، همه به این فکر کنید که بعضی درختا درخت‌تر هستن.» چند ساعتی از نیمه‌شب گذشته بود که با تکان بیدار شدم. با اشاره‌ی شهرام فهمیدم که تا چند دقیقه‌ی دیگر باید با صحبت‌هایمان قبرستان را از سکوت خلاص کنیم. توی مسیر بودیم که شهرام از خوابی تعریف کرد که دیده: «امیر بالای درخت توت بود و سعی می‌کرد به من و تو یه لونه‌ی پرستو رو نشون بده. امیر خیلی خوشحال بود. می‌گفت: چندتا تخم توشه، روی همه‌ی درختا لونه‌ست و توی همه‌ی لونه‌ها هم تخمه. خودشم باور نمی‌کرد که پرستوها دوباره با درختا آشتی کردن.» گفتم: «خب این چه ربطی به من و تو داره؟» گفت: «می‌خوام ببینم راسته یا نه.» تک‌تک درخت‌ها را بالا و پایین می‌رفت، اما هیچ اثری از لانه‌ی پرستو نبود. ناامیدتر می‌شد و ما به انتهای قبرستان نزدیک‌تر، به جایی که فقط دو درخت نارنج و گردو تنها باقی مانده بودند. از درخت نارنج بالا رفت. شاخه‌به‌شاخه و برگ‌به‌برگ را نگاه کرد، اما هیچی ندید. پایین می‌آمد که صدای بال زدن و پریدن پرند و بعد جیک‌جیک چند جوجه باعث شد روی درخت خشکش بزنند. یک شاخه بالاتر رفت. بعد از مکت طولانی گفت: «تو اگه می‌شنوی، من دارم می‌بینم، پنج‌تا، پنج‌تا...» چند دقیقه‌ای طول کشید که بیاید پایین. گفت: «دیدلی خوام درست بود؟» الکی که این همه درختو بالا نرفتم و با چراغ‌قوه نگاه نکردم، می‌دونستم.» گفتم: «اینجا رو بخون، تو که بالا بودی دیدمش.» گفت: «کجا؟» با دست اشاره‌ای سمت یک سنگ صاف اما گرد و خاک‌گرفته کردم. خواندم: «سپهر درویشی، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹» گفت: «یعنی چییییی؟» ساکت. چراغ‌قوه را می‌گیرم، سمت درخت گردو می‌رم. شهرام همراهم می‌آید. تک‌تک شاخه‌ها و برگ‌هایش را روشن می‌کنم تا ببینم. گفتم: «برو بالا ببین لونه‌ای هست یا نه...» گفت: «نمی‌رم، می‌ترسم. می‌ترسم برم، لونه باشه اما خالی. می‌ترسم برم و برگردم، بگی روی اون سنگ رو بخون.» با دستش سنگ قبر قدیمی را نشان می‌دهد که تا حالا ندیده بودم. گفت: «می‌ترسم بخونم.» ادامه داد: «آما بدون پدربزرگ هیچی نیستن، آما با پدربزرگ، بزرگ می‌شن.» دستش را گرفتیم، برای اینکه لرزش را حس نکنم، کشید. گفتم: «ترس، اینارو هم توی خواب دیدی؟» گفت: «آه، قبل اینکه بیام بیدارت کنم، رفتم توی جنگل تا خوام رو برای پدربزرگ تعریف کنم. از درخت بلوط رد شدم، نزدیک سنگ رفتم. پدربزرگ نبود، اما خوب که نگاه کردم، علفا خشک نبودن، سبز بودن. راد... رادیو هم...» گفتم: «رادیو چی؟؟؟» گفت: «رادیو هم خاموش بود.»

میهمن عزیز ترینم
یادگار آرش و تیر
نبینم که غصه داری
نبینم شدی زمین گیر
دشمنان کُری می‌خونن
واسه تکه کردن تو
دور مرزت لونه کردن
که بگیرن ازت آتو
آیه الکرسی می‌بندم
دور بازوی تو میهن
تا بمونی واسه مردم
اونایی که دل سپردن



شعر گلستان

ترانه‌ای تازه از

احمد قجری بامری،

علی آباد کتول

به کویر و دشت سبزت
به نماد شهر سوخته
که چش اهل جهانو
به فراسوی تو دوخته
میهمن پاره‌ی جونم
بمونی تا که بمونم
اگه گریه داری امروز
اشکاتو بریز رو شونم
میهمن عزیزترینم
یادگار آرش و تیر
نبینم که غصه داری
نبینم شدی زمین گیر



مقاله

صراحت و استعاره در شعر دفاع مقدس:
از شعار تا شعریت

حمید عرب عامری — مدرس دانشگاه

کم نیستند شاعرانی که شعر جنگ گفتند و در ادب پایداری قلم‌فرسایی کردند، اما شعر آن‌ها علی‌رغم صراحتی که داراست با شعرهای مشابه تفاوت‌هایی دارد. البته مستقیم‌گویی و صراحت بیان و استفاده از اسامی مربوط به جنگ و همدی جنگ‌افزارها و... در ابتدا و شروع جنگ بیشتر در شعرها نمایان بود. اما شاعران نسل پس از جنگ، خاصه جوان‌ترها که از درشتنای و زمختی و سختی‌های خود جنگ فاصله گرفته‌اند، زبان شعرشان به‌مراتب نرم‌تر و گرم‌تر و به همین نسبت، صراحت‌های بیانی و زبانی‌شان نیز کم‌رنگ‌تر است. با نیم‌نگاهی به برخی از آثارشان خواهیم دانست که عناصر عاطفی و تصویرگری و گاهی هم بازی‌های زبانی و موسیقایی جایگزین این روند شده است و حضور ملموس خیال‌پردازی است که مجال‌ی برای مستقیم‌گویی و صراحت بیان باقی نمی‌گذارد. همدی ما می‌دانیم: «اشعاری که ما را به کرامت انسانی و مفاهیم اساسی زندگی رهنمون می‌سازند و مخاطب خود را به ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و سلطه دعوت می‌کنند، دینی و آیینی‌اند. در عصر حاضر، باید با دید وسیع‌تری به ادبیات آیینی نگریم تا آثار قوی‌تری در این زمینه خلق شود؛ زیرا مستقیم‌گویی، ضمن آن‌که جاذبه‌ی خاصی ندارد، می‌تواند دافع‌برانگیز نیز باشد.»^۱ محمدرضا عبدالملکیان از معدود شاعران دفاع مقدس است که زبان و فضایی خاص خود را در شعرهایش دارد و کمتر از کلیشه‌های رایج این‌گونه اشعار تبعیت می‌کند. «زبان و فرهنگ گفتار با صمیمیتی مثال‌زدنی، فضای شعرهای او را معطر کرده است. با این‌همه که کم‌وبیش، ارائه‌ی مستقیم معنا گاه به کلیت منسجم شعرها آسیب وارد کرده است.»^۲ به این سروده‌ی عبدالملکیان توجه کنید. هرچند به ظاهر این شعر از لوازم موسیقایی چون هم‌صدایی حروف، هم‌آوایی صامت‌ها و مصوت‌ها و حتی قافیه خالی است، اما شاعر با نزدیک شدن به زبان و فرهنگ گفتار، صمیمیت و نفوذ خوبی را در کالبد شعر جاری کرده است. مخاطب هم خود را در میان نثر و شعر شناور می‌بیند که

البته این از خصوصیات عمده‌ی کارهای عبدالملکیان است که به اشعارش تشخیص سبکی بخشیده است. در این شعر، محمدرضا عبدالملکیان آن‌قدر ساده و صمیمی حرف می‌زند که ممکن است در اولین نگاه از سادگی و صراحت بیان شاعر گله کنیم، اما وقتی به عمق می‌رویم و تعبیر زیبایی را که دارای پیشینه هستند با دقت بیشتری می‌نگریم — «آب و آیین و قرآن در دست...» و یا «روشنی در دل من می‌بارد...» — حرمی‌یابیم که با شعری اعتقادی و دارای فرهنگ زبانی مواجه هستیم.

«تو چرا می جنگی؟»

پسرم می پرسد

من تفنگم بر دوش

کولبارم بر پشت

بند پوتینم را محکم می بندم

مادرم

آب و آیین و قرآن در دست

روشنی در دل من می بارد

پسرم بار دگر می پرسد:

«تو چرا می جنگی؟»

با تمام دل خود می گویم

تا چراغ از تو نگیرد دشمن^۳

با هم به نمونه‌هایی دیگر از آثاری که دچار عارضه‌ی صراحت هستند و شعر است که از این پیام‌رسانی رنج می‌برد نگاه می‌کنیم. اگر تعریف ما از شعر معطوف باشد به صرف پیام‌رسانی و انتقال برخی مفاهیم، پس تفاوتی میان زبان عادی و زبان ادبی وجود نخواهد داشت. بسیاری از شعرهای مانا، شعرهایی هستند که در آن‌ها زبان، پدیده‌ای زنده و پویاست و از حالت ابزاری بودن دور گردیده و به مرز ادبی شدن نزدیک شده است. در دوره‌های ابتدایی جنگ، شاعران با استفاده از نام ابزارآلات جنگی، اسامی شهید، مناطق عملیاتی و حتی نام عملیات‌ها و... قصد داشتند شعرهای مهیج بسرایند. این موضوع به صراحت، مستقیم‌گویی و شاید هم شعارگونه‌ی می‌انجامید که به علت کثرت تکرار، دیگر زیبایی نداشت. با هم نمونه‌هایی از این دست شعرها را مرور می‌کنیم:

چغیه

شوکت شب، شب ستیزه فروش

چغیه اش برف خفته بار بر او

سینه اش شوره زار را ماند

زخم شمشیر جان شکار بر او

مین:

بالی از پرواز اما آتشین

پاره ای خورشید در میدان مین

حالا این‌که استفاده از این لغات تا چه اندازه به شاعرانگی کلام کمک می‌کرده است یا برعکس به شعاری شدن می‌انجامیده است، مجال‌ی می‌طلبد وسیع‌تر. به هر حال، استفاده از تعبیر و لغاتی خاص ابزار جنگی یا مناطق عملیاتی و یا... بوده‌اند. به زبان، حس و حال والا و برجسته‌ای نمی‌بخشند و در نهایت، تأثیرگذاری شعر نیز موقتی است و گذرا و پس از طی دوره‌ای دیگر کارکردی نخواهد داشت.

همیشه دیر رسیدم

فاطمه خاتمی، علی آباد کنول

هزار پا شده بودم، هزار پای دونده
زمان دوید و دویدم، همیشه دیر رسیدم
قطار رفت و تو رفتی، به مقصدی که نبودم
صدای ریل شنیدم، همیشه دیر رسیدم

✱

نفس بُریده رسیدم، به ایست‌گاه نبودت
به ایست‌گاه سیاهی، که ظالمانه رُبودت
ربود و حسرت‌م این شد، برای دفعه‌ی آخر
تو را نفس نکشیدم، همیشه دیر رسیدم

✱

تو را نفس نکشیدم، دلیل هر ضربانم!
چگونه بی تو بمیرم؟ چگونه زنده بمانم؟
شبیه قلب جنازه، به مُرده روح دمیدم
چه بی دلیل تپیدم، همیشه دیر رسیدم

✱

به جای کاسه‌ی آبم، شکست بغض من انگار
و آسمان که به پایت، شروع کرده به رگبار
درونِ چشم نشاندم، دو ابرِ کوچکِ غم‌بار

در غزل «قاصدک سوخته» سروده‌ی حمیدرضا حاملی، این مستقیم‌گویی حتی با حضور کلمات خاطره‌انگیزی چون چغیه و قمقمه و... هم جریان نمی‌شود. البته از موسیقی روان و واژه‌آرایی که در شروع غزل است نیز به نیکی یاد می‌کنیم:

«دید، در، تهدید، دل، دین و ...»

دید در معرض تهدید دل و دینش را

رفت با مرگ خود احیا کند آیینش را

رفت و حتی کسی از جبهه نیامرد به شهر

چغیه و قمقمه و کوله و پوتینش را...^۴

این نکته جالب است و قابل ستایش که علیرضاپور بزرگ‌وافی به تکریم جانبازان می‌پردازد، اما شعارگونه‌ی، مستقیم‌گویی و نگرش سطحی شاعر به برخی اتفاقات، کلام را از شعریت دور کرده است. به برشی از چهارپاره‌ی او نگاه می‌کنیم:

تسا بیستم جمسال خدارا

هدیه کردم بر او دست و پا را

دست و پا دارم اما گرفتم

بسال معراجی کبیرسارا

تا این‌جای شعر که هیچ اتفاق شاعرانه‌ای رخ نداده است جز این‌که شاعر به نوعی انگیزه‌ی هدیه کردن دست و پای جان‌باختگان درگاه الهی را به تصویر کشیده است؛ تصویری که لایه‌های پنهانی ندارد و بسیار رک و پوست‌کنده است و چیزی در درون خود برای ابراز احساس نمی‌کند. درواقع، شاعر فقط نقش ایفا می‌کند، درحالی‌که کلمات، در شعری پویا و زنده هستند که از نهایت انرژی آن‌ها استفاده شود تا که او حاکم عرش و فرش است

در رهش جان و سر دادن از ماست

سر که در راه جانان نباشد

در فرا دوش ما بار بی جاست^۵

البته به آرمان‌گرایی و اعتقاد راستین شاعر آفرین می‌گوییم، اما میان این سروده‌ها و اشعار نابی که شایسته‌ی شأن و مقام جانبازان و شهیدای ارجمند دفاع مقدس است، فاصله‌ای اندک اما محسوس وجود دارد. به شروع شعری از محمدجواد فتاحی نگاه می‌کنیم:

برادرم برای مرگ

برای رفتن از جهان

شتاب می‌کند

عجول رفتن است گویا

من از خیال مرگ

ازخیال گورسرد

وزخیال رفتن از جهان

هراس و هول می‌کنم

به لرزه می‌افتد تنم...^۶

این شعر نیز نوعی وصف حال است و از لحاظ جایگاه ادبی، رتبه‌ی مناسب و بالایی را کسب نمی‌کند. نه این شعر، بلکه بسیاری از شعرهایی که در آن، کلمات نقشی جز انتقال پیامی معمولی و مفهومی ساده را ایفا نمی‌کنند. مخاطب امروز شعری می‌خواهد که با آن زندگی کند؛ شعری می‌خواهد که با مفاهیم بلندی که در بافت‌ها و لایه‌های درونی خود پنهان کرده است، ذهن و زیانش را فتح کند. به پاروای از سروده‌ی علی‌اکبر خالقی توجه کنید:

و قطره قطره چکیدم، همیشه دیر رسیدم

✱

به پای ریل قطارت، -دو خطْ ممتدِ تنها-

تمام عمر دویدم، تمام زندگی‌ام را

به مقصدم که تو بودی، اگرچه پیر، رسیدم

قسم به موی سپیدم، همیشه دیر رسیدم...

۴ رباعی از

محمدرضا امینی، تهران

(۱)

در خون منی... من ناهمخون توام
از هرچه به من گذشته ممنون توام
هر خاطره‌ای غم، هر غم خاطره‌ای...
غم‌های عزیزم را مدیون توام

(۲)

با ابر بهار نسیتی داشته‌ای
من را یک لنگه پا نگه‌داشته‌ای

یاد آن روزهای خوب بخیر

جبهه بودیم و جنگ می‌کردیم

در سکوت شبانه‌ی سنگر

درد دل با تفنگ می‌کردیم ۹۰۰۰

این سروده را که قسمتی از یک چهار پاره است ببینید:

... کو چشم های آبی او؟

کو دست های مهربانش؟

در این کفن یک مشت خاک است!

پس کو پلاک و استخوانش؟ ... ۱۰ با هم به چند بیت از

غزلی سروده‌ی حمید سبزواری نگاه می‌کنیم که محتوا و

پیام در جنبه‌ی صراحت شاعر به اسارت رفته است و

جای خالی تخیل و نوآوری احساس می‌شود:

پشت ستم می‌شکند قدرت پیکار شما

زهره زهم می‌گسلد، غرش رگبار شما

شعر بسیار حرفی شروع شده است کما این که نبودن

«را» ی نشانه ی مفعول در هر دو مصراع زبینه نیست.

ای همه دریا دل‌تان، کام خطر ساحل‌تان

صخره ز پا می‌فکنند موج گران‌سار شما

البته در این بیت، شاعر از چند تصویر و تشبیه دست‌چندم استفاده کرده است که نسبت به بیت اول بهتر است. در این بیت هم، البته در مصراع دوم، حرف نشانه‌ی مفعول حذف شده است که زیبا نیست.

شیر-شکارید همه، زبده سوارید همه

کیست که پروا نکند، از صف پیکار شما ... ۱۱

با نگاهی به همین چند بیت که نمونه‌هایش در آثار حمید سبزواری کم نیست، به سادگی بیش از حد و حرفی بودن شعر که تا مرز ادبی شدن فاصله دارد، پی خواهیم برد. لازم به یادآوری است که شاعر در مصراع‌های اول برخی بیت‌ها از نوعی قافیه‌ی درونی سود برده است که لحنی دلنشین به شعرها بخشیده و در نوع خود، کار جذاب و زیبایی است. از آوردن دیگر ابیات این غزل نسبتاً بلند می‌پرهیزیم و قضاوت را به خوانندگان عزیز و مهربان می‌سپاریم.

ارجاع‌ها:

۱- اسماعیلی، رضا: ماهنامه الفبا، شماره ۲۱، نشرحوزه

هنری، آذر ودی ۸۶/ص ۶۰

۲- شکارسری، حمیدرضا: حماسه کلمات، ص ۶۶ و ۶۵

۳- عبدالملکیان، محمدرضا: ریشه در ابر، نشر بزرگ،

چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۷۰ و ۶۹

۴- میرشکاک، یوسفعلی: ماه و کتان، ص ۱۰۱

۵- اسرافیلی، حسین: مجموعه شعر علمداران، ص ۱۷

۶- گلمرادی، شیرینعلی: غزل‌های باغ ارغوان، نشر

خورشید باران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷

۷- هشت فصل عشق، مجموعه اشعار چهارمین کنگره

دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۷۳، نشر بنیاد حفظ آثار و ...،

صص ۴۸ - ۴۷

۸- روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۶، شماره ۱۸۱۸۲

۹- همپای جلودار، ص ۱۲۰

۱۰- حسین زاده، علی اصغر: سفرنامه آسمان، مجموعه شعر

جنگ، نشر بنیاد حفظ آثار و ...، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۷۴

۱۱- سبزواری، حمید: سرود سپیده، ص ۲۴۳

زیر پاهای من علف سبز شده!
این گوشه‌ی دشت خوب گل کاشته‌ای!

(۳)

+ تا خرخره خورده‌ای!

- سیا مستم نه؟

+ عقل از سرت...!

- اختیارم از دستم نه!

من عکس در آئینه‌ای از مردی که

یک روز تو عاشقش شدی هستم؟

+ ...

(۴)

یک لحظه... نرو! بعد لگدمالم کن

برگرد! بخند! باز خوش‌حالم کن

بین لب و گونه‌ی تو یک گودال است

من را در چال گونه‌ات چالم کن





هشدار: گلستان

در بن بست توسعه



محمد نادری ملک‌شاه

موانع و عوامل مؤثر در توسعه نیافتگی استان گلستان و به تبع آن، جذب نشدن سرمایه‌گذاران، بسیار گوناگون است. در این نوشتار، این عوامل را به صورت خلاصه و فهرست‌وار در دو بخش بررسی و نمایش می‌کنیم:

الف: موانع کلی جذب سرمایه‌گذاران:

۱. موانع اقتصادی: عدم زیرساخت‌های حیاتی، دشواری در دسترسی به منابع مالی و نارسایی شبکه‌های ارتباطی، سرمایه‌گذاری را با چالش شدید مواجه خواهد کرد.
۲. چالش‌های اجتماعی-فرهنگی: تنوع قومیتی، ناهمگونی ساختار جمعیتی و تفاوت‌های ریشه‌دار در باورهای فرهنگی و مذهبی، از عوامل تأثیرگذار مغفول در سرمایه‌گذاری است.
۳. محدودیت‌های جغرافیایی: ویژگی‌های منطقه — شامل موقعیت مرزی حساس، مخاطرات طبیعی (سیل و خشکسالی)، ملاحظات زیست محیطی و منابع طبیعی، محصور بودن بین کوه‌ها و کویر، و نامناسب بودن راه‌های مواصلاتی و ارتباطی — تهدیدی جدی برای پایداری سرمایه‌گذاری محسوب می‌گردد.
۴. ریسک‌های سیاسی-امنیتی: نوسان سیاست‌های کلان بخصوص همسایه خارجی، تأثیرپذیری از تحولات مرزی، و ممنوعیت‌های امنیتی در احداث تأسیسات حساس (نظیر کارخانجات، فرودگاه‌ها و...)، از جمله متغیرهای تعیین‌کننده‌ای هستند که در این تحلیل لحاظ نشده‌اند.
۵. تأثیرات و محدودیت‌های استان‌های همجوار: هماهنگی و برنامه‌ریزی مشترک، گسترش مبادلات اقتصادی، بهبود زیرساخت‌های مشترک، تسهیل حمل و نقل کالاهای ضروری، زمینه رشد منطقه‌ای و چالش‌های منابع آبی، دغدغه‌های زیست محیطی، تبادلات فرهنگی و علمی و حمایت متقابل در بحران‌ها و... که در سرمایه‌گذاری بسیار مؤثر است و باید بدان پرداخته شود.

ب: موانع مدیریتی ایجاد شده در چند دهه اخیر بر جذب سرمایه‌گذاران:

۱. سابقه بی‌اعتمادی تاریخی: رفتار نامناسب مدیران گذشته در چند دهه اخیر، حافظه جمعی منفی ایجاد کرده و سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد.
۲. ناهمگونی فرهنگی: غلبه ظاهری جمعیت غیربومی و احساس ناامنی ناشی از آن به سرمایه‌گذاران.
۳. ضعف تجربه مدیران: چیرگی و تسلط مدیران فاقد تجربه

و بی‌بهره از دانش سرمایه‌گذاری و نگاه فقرزده به توسعه.

۴. کم‌تجربگی استان: نبود پیشینه همکاری سازنده با سرمایه‌گذاران به دلیل تازه‌تأسیس بودن.
۵. ناهم‌سطحی فرهنگی: سنگ‌اندازی مدیران به دلیل اختلاف فرهنگی و ناتوانی در تعامل مؤثر با سرمایه‌گذاران.
۶. سوءاستفاده برخی مدیران: تمایل به شراکت اجباری با سرمایه‌گذاران برای منافع شخصی.
۷. جریان و عامه ضد توسعه: مقاومت گروه‌های ذینفع و نگاه محدودکننده به تحولات اقتصادی و عدم آمادگی اجتماعی و فرهنگی.

۸. نبود برنامه مدون: عدم تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری، جانمایی جغرافیایی و زمینه‌های شفاف.
۹. غفلت از نیازهای بومی: بی‌توجهی به تناسب سازی فرهنگی در مناطق مختلف و عدم آموزش تعامل با سرمایه‌گذاران.

۱۰. ضعف شبکه ارتباطی و تشکیلاتی: نبود چهره‌های مؤثر و سندیکا‌های اقتصادی بزرگ و ارتباط با مراکز تصمیم‌گیری کلان.

۱۱. اثرات مدیریت غیربومی متمرکز: رسوب تسلط طولانی‌مدت مدیران غیربومی بر نهادهای حساس و تشدید شکاف فرهنگی (مهم‌ترین موانع ایجاد شده طی چند دهه گذشته).

۱۲. کوتاه‌نگری مدیران بومی: محدودیت فکری به شهرهای خاص و قومیت‌های محلی و ناتوانی در اندیشیدن در سطح استان و نگاه کشوری (یکی از عوامل غالب ضد توسعه).

۱۳. انحراف منابع: خروج بودجه‌های سرمایه‌گذاری از استان و هزینه‌کرد غیرهدفمند. (به خصوص در چند دهه اخیر).

۱۴. فقدان سرمایه‌گذاران پیشرو: نبود الگوهای موفق غیربومی برای جذب دیگر سرمایه‌گذاران.

۱۵. مداخله بی‌مورد: علاقه شدید مدیران ارشد و سیاسی شهرستانی در کنترل و دخالت مستقیم به فعالیت‌های اقتصادی که آزادی عمل سرمایه‌گذاران را محدود می‌کند.

۱۶. حضور نیروهای نظامی و امنیتی در پست‌های مدیریتی اجرایی: هر چند این وضعیت، امنیت

ظاهری ایجاد می‌کند، اما در عمل باعث افزایش اضطراب سرمایه‌گذاران می‌شود. آن‌ها احساس می‌کنند در فضایی ناامن و تحت نظارت دائمی هستند.

۱۷. شریک و هم‌دست‌پنداری مدیران ارشد استانی و سیاسی شهرستانی با سرمایه‌گذاران، حس ترس و ناامنی را در آنان تشدید می‌کند و سبب می‌شود از ریسک‌پذیری اقتصادی خودداری کنند. استان گلستان با وجود برخورداری از منابع غنی و ظرفیت‌های متنوع، در جذب سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی با دشواری‌های پنهان بسیاری روبه‌روست. یکی از موانع جدی توسعه استان طی دهه‌های اخیر — که همچون بیماری‌ای واگیر در تمام سطوح مدیریتی ریشه دوانده — بی‌توجهی عملی در به‌کارگیری نیروهای آگاه، توانمند، تحلیل‌گر و دلسوخته استان در پست‌های مدیریتی، و محروم‌سازی آنان از نقش حس مشاور مؤثر و تصمیم‌ساز است.
- در چند دهه گذشته، هیچ تلاش مؤثری برای شناسایی، گزینش و انتصاب مدیران ارشد استانی و سیاسی شهرستانی در استان گلستان مشاهده نشده است. این فرآیند نه بر پایه سنجش توانمندی‌ها و شایستگی‌های واقعی و ظریف هوشی، بلکه عمدتاً بر اساس وابستگی‌های سیاسی، تظاهر به همسویی، روابط قومیتی و سفارش تأکیدی سهم‌خواهان استوار بوده است.
- استان گلستان در دو راهی تاریخی قرار دارد. از یک سو دارای سرشار منابع طبیعی خدادادی (موقعیت جغرافیایی استثنایی، خاک حاصلخیز، تنوع اقلیمی) است که می‌تواند آن را به قطب اقتصادی کشور تبدیل کند. از سوی دیگر، بار سنگین مدیریت ناکارآمد دهه‌های گذشته بر دوشش چنان سنگینی می‌کند که توان تحرک را از آن باز ستانده است.
- بررسی علل توسعه نیافتگی اقتصادی و ضعف جذب سرمایه‌گذاری در استان گلستان را باید با بازنگری در نگرش‌ها و روش‌های جاری، آغاز کنیم و از تقدم منافع شخصی و جایگاه‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی پرهیزیم.

دانش آموخته سیاست

شتاب تازه برای تجارت مرزی در اینچه‌برون



سپری در برابر تحریم‌ها عمل کند و گلستان را به قطب صادراتی شمال شرق ایران بدل سازد. استاندار گلستان هم تصریح کرد: منطقه آزاد اینچه‌برون، دروازه توسعه این استان است. علی اصغر طهماسبی گفت: تلاش‌ها برای تکمیل زیرساخت‌های منطقه آزاد اینچه‌برون و اتصال خطوط ریلی و جاده‌ای آن به کریدورهای شمال و جنوب و شرق به غرب از طریق اینچه‌برو به گنبدکاووس و آزادشهر به شاهرود نیز درحال انجام است. وی افزود: یکی از مسیرهای اصلی توسعه استان، منطقه آزاد اینچه‌برون است و اگر بتوانیم این منطقه را در حوزه‌های ریلی، جاده‌ای، دریایی، هوایی و فرودگاهی به صورت مستمر توسعه دهیم، به اهداف تعریف‌شده برای مناطق آزاد و پیشرفت استان خواهیم رسید. با رفع موانع گمرکی، انتظار می‌رود حجم تجارت منطقه‌ای تا ۳۰ درصد افزایش یابد، هزاران شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد شود و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ویژه از ترکمنستان و قزاقستان شتاب گیرد. برای مردم گنبدکاووس و داشلی‌برون، این به معنای گذار از اقتصاد سنتی کشاورزی به عصر صنعت و تجارت است؛ جایی که جوانان محلی، به جای مهاجرت، فرصت‌های بومی را در آغوش می‌کشند. در سطح ملی، اینچه‌برون می‌تواند نقش کلیدی در تنوع‌بخشی به صادرات غیرنفتی ایفا کند و به اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ یاری رساند با این حال، موفقیت نهایی، وابسته به پیگیری‌های مستمر و نظارت دقیق است.

جهت تسریع در اجرای پروژه‌های این منطقه خبر داد. مدیر گمرک، بازرگانی و توسعه صادرات دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد هم با استقبال از این ابتکار گلستان، بر آمادگی کامل دبیرخانه شورای عالی برای حمایت‌های لازم خبر داد و بر هم‌افزایی دستگاهی به عنوان کلید موفقیت اصرار کرد. ناصر خرمالی افزود: تسهیلات گمرکی در اینچه‌برون می‌تواند به مثابه

مطمئنی برای تجارت با چین و کشورهای CIS تبدیل کند. حسن ملک‌حسینی اظهار کرد: تسریع در حل مسائل گمرکی و بازرگانی از ضروریات توسعه منطقه آزاد اینچه‌برون است می‌تواند نقش مهمی در جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی ایفا کند. وی همچنین از هماهنگی کامل سازمان منطقه آزاد اینچه‌برون با دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد در

منطقه آزاد اینچه‌برون همچون نگینی پنهان، پتانسیل تبدیل شدن به دروازه‌ای طلایی برای تجارت با آسیای مرکزی و شرق را در خود نهفته دارد که وعده مدیران استان برای رفع موانع گمرکی این منطقه، همچون جرقه‌ای امیدبخش، نویدبخش هم‌افزایی و تسریع در رفع این موانع است. به گزارش ایرنا، تصویب راه‌اندازی منطقه آزاد اینچه‌برون در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمادی از اراده ملی برای غلبه بر تحریم‌ها و تقویت اقتصاد مرزی و فرصتی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، ایجاد اشتغال پایدار و جهش صادراتی است. منطقه آزاد اینچه‌برون، با موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود در مرز ترکمنستان و دسترسی به کریدورهای ترانزیتی آسیای مرکزی، می‌تواند حجم تجارت ایران را دوچندان کند با این حال، موانع گمرکی از جمله پیچیدگی‌های ترخیص کالا، تأخیر در مجوزهای صادراتی و ناهماهنگی‌های قانونی همچون دیوارهایی نامرئی، جذب سرمایه‌گذاران را دشوار ساخته است. این چالش‌ها نه تنها سرعت اجرای پروژه‌های زیرساختی را کاهش داده، بلکه فرصت‌های طلایی برای صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی گلستان به بازارهای همسایه را به تهدیدی بالقوه تبدیل کرده‌اند. مدیرعامل سازمان منطقه آزاد اینچه‌برون با اشاره به پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از طریق معافیت‌های مالیاتی و گمرکی، تأکید کرد: رفع موانع قانونی می‌تواند این منطقه را به قطب

شست و شوی عروسک ها؛ آسان و ایمن!

آبکشی و خشک کردن؛ کلید حفظ شکل و لطافت

آبکشی صحیح، مرحله‌ای حیاتی است. عروسک را به آرامی فشار دهید تا آب اضافی خارج شود، اما هرگز آن را نیپچانید. این کار می‌تواند باعث تغییر شکل الیاف داخلی و از بین رفتن فرم عروسک شود. برای خشک کردن، ابتدا با یک حوله تمیز و جاذب، رطوبت اضافی را به آرامی جذب کنید. سپس، عروسک را در هوای آزاد و دور از نور مستقیم خورشید یا منابع حرارتی قوی قرار دهید. می‌توانید آن را روی یک سطح صاف و توری شکل بگذارید تا هوا از همه جهات به آن برسد. در صورت نیاز، در طول فرآیند خشک شدن، هر چند وقت یک‌بار آن را بچرخانید و کمی پف دهید تا الیاف داخلی به هم نچسبند و عروسک به حالت اولیه‌اش بازگردد.

عروسک باری را چگونه بشوییم

عروسک با توجه به نوع ساخت آن دارای حساسیت‌های ویژه‌ای است. به همین خاطر دقت زیادی برای شست و شوی نیاز دارد. برای اینکار طبق مراحل زیر اقدام کنید: * ترکیبی از مایع ظرفشویی و آب ولرم را آماده کنید. * پارچه‌ای پاکیزه را در محلول فرو برده و اندام عروسک باری را با آن تمیز کنید. * پس از این کار عروسک را بوسیله یک حوله خشک کنید.

* بوسیله یک سواب پنبه و یا خلال دندان، لکه‌ها و یا کثیفی‌ها را که به سادگی قابلیت تمیز شدن نیست، پاک کنید. * موهای باری را نیز بوسیله ترکیب مایع شونده ملایم و آب ولرم بشوید و سپس به آرامی شانه کنید تا گره‌ای در میان موها ایجاد نشود.

شیوه شست و شوی عروسک وینلی

به دلیل جذب سریع آلودگی توسط این عروسک‌ها، باید به صورت مداوم آن را با دستمال مرطوب تمیز کنید. از جمله روش‌های دیگر، مرطوب کردن آنها توسط دستمال نازک و آب است. به یاد داشته باشید که آب به درون این عروسک‌ها نفوذ نکند. در انتها موهای عروسک را با برس پلاستیکی شانه زده و آن را با حوله خشک کنید.

چگونگی شستن موی عروسک

به دلیل استفاده از پلاستیک در ساخت موهای عروسک‌ها به شیوه‌ای که اعلام بیان می‌شود، عمل کنید: * کاسه‌ای از آب خنک آماده کنید. در صورت استفاده از آب گرم، حالت موی عروسک از بین خواهد رفت. * به کاسه آب سرد یک چهارم قاشق چایخوری شامپو بچه اضافه کنید. * برای جلوگیری از آسیب به بدنه عروسک آن را با کیسه‌ای پلاستیکی بپوشانید. * موی عروسک را به مدت ۱۰ دقیقه در ترکیب آب و شامپو قرار دهید. * سپس این اقدام را در آب خنک و تمیز تجدید کنید. * در پایان عروسک را در هوای آزاد قرار داده تا موهای آن خشک شود.

* به یاد داشته باشید هرگز از سشوار برای خشک کردن موهای عروسک استفاده نکنید.



مرحله خشک کن در ماشین لباسشویی، عروسک را از آن خارج کنید و اجازه دهید در هوای آزاد خشک شود.

تمیز کردن عروسک‌ها بدون ماشین لباسشویی

گاهی عروسک‌ها آنقدر ظریف، قدیمی، یا دارای تزئینات خاصی هستند که سپردنشان به دل ماشین لباسشویی، تصمیمی پرخطر به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی، شست و شوی دستی بهترین و ایمن‌ترین گزینه است. این روش، کنترل بیشتری بر روند تمیز کردن به شما می‌دهد و امکان مراقبت ویژه از بخش‌های حساس عروسک را فراهم می‌کند. با کمی دقت و حوصله، می‌توانید لطافت و تمیزی را به عروسک‌های محبوب فرزندتان بازگردانید، بدون آنکه نگران آسیب دیدگی آن‌ها باشید.

آماده‌سازی؛ اولین گام در شست و شوی دستی

پیش از شروع، اولین قدم بررسی دقیق برجستگی مراقبت عروسک است. اگر هیچ دستورالعملی وجود ندارد، ابتدا یک بخش کوچک و پنهان از عروسک را با آب و شوینده ملایم تست کنید تا از عدم رنگ‌دهی یا آسیب به بافت آن مطمئن شوید. سپس، قسمت‌های سفت و پلاستیکی مانند چشم‌ها، بینی یا دکمه‌ها را با یک پارچه مرطوب تمیز کنید. اگر عروسک دارای لباس جداگانه است، آن را درآورده و جداگانه بشوید. برای عروسک‌هایی که پره‌های بلندی دارند، بهتر است ابتدا با یک برس نرم، گرد و غبار سطحی را پاک کنید.

هنر شست و شو؛ گام به گام با دستان شما

برای شست و شوی دستی، یک تشت یا لگن را با آب ولرم پر کنید و مقدار بسیار کمی شوینده ملایم (ترجیحاً مخصوص لباس‌های حساس یا کودکان) به آن اضافه کنید. عروسک را به آرامی در آب فرو ببرید و با حرکات ملایم دست، شروع به تمیز کردن آن کنید. از چنگ زدن، پیچاندن یا ساییدن شدید خودداری کنید. تمرکز اصلی باید بر روی نواحی کثیف‌تر باشد. در صورت نیاز، می‌توانید از یک مسواک نرم یا اسفنج نرم برای تمیز کردن لکه‌های سرسخت استفاده کنید. پس از اتمام شست و شو، عروسک را به آرامی در آب تمیز بشوید تا هیچ اثری از کف باقی نماند.

آزمایش کردن ثبات رنگ لباس عروسک

یکی از مشکلات در شست و شوی پارچه عروسک‌ها، عدم ثبات رنگ در آنهاست. از جمله آنها، عروسک‌هایی است که از مخمل برای پوشش عروسک استفاده شده است. برای اینکار نیاز به یک آزمایش ساده دارید. بخش کوچکی از ماده شوینده را بر روی پارچه عروسک بمالید. در صورت پس دادن رنگ، آن را فقط با آب بشوید.

قرار دادن عروسک در محافظ

هنگام شست و شوی عروسک را حتما در یک محافظ پارچه‌ای مانند روبالشتی قرار دهید و آن را ببندید تا عروسک در اصطکاک با اشیاء یا دیواره ماشین لباسشویی دچار آسیب نشود. استفاده از محافظ برای عروسک‌های خردار لازم است زیرا در معرض بیشترین آسیب هستند.

تنظیم مناسب ماشین لباسشویی برای شست و شو

به یاد داشته باشید استفاده از آب سرد موجب ثبات رنگ و همینطور حفظ طراوت عروسک می‌شود. همچنین اگر عروسک دارای پارچه‌ای ظریف و حساس است، ماشین لباسشویی را روی Delicate تنظیم کنید. در بخش تنظیمات ماشین لباسشویی قسمتی به نام Hygienic care وجود دارد که در صورت آلودگی بالا و همچنین از بین بردن باکتری‌ها و میکروب‌ها در عروسک می‌توانید از آن استفاده کنید. این بخش برای کودکانی است که دارای حساسیت و آلرژی بالایی هستند.

استفاده از شوینده ملایم

برای استفاده از نوع شوینده حتما پیش از شست و شوی عروسک، برجستگی الصاق شده به آن را مطالعه کنید. اما برای حفظ لطافت پشم و خزهای موجود بر روی پوشش عروسک پیشنهاد می‌شود از شوینده ملایم و بدون سولفات استفاده کنید. این ماده شوینده باعث یکدستی پوشش پارچه روی عروسک‌ها نیز خواهد شد.

نحوه خشک کردن عروسک

زمانی که شست و شو پایان یافت و پیش از رسیدن به

کودکان بیشترین تعامل را با عروسک‌های خود دارند به همین دلیل باید حفظ بهداشت و تمیزی عروسک‌ها برای خانواده‌ها در اولویت باشد. در این میان لطافت و جنس عروسک‌ها باعث می‌شود هنگام شست و شو شیوه‌های متفاوتی را به کار ببریم. به گزارش ایرنا زندگی، بازی با عروسک، یکی از شیرین‌ترین و جدایی‌ناپذیرترین لذت‌های دوران کودکی است. عروسک‌ها برای کودکان، صرفاً اسباب‌بازی نیستند؛ آن‌ها همدلمان رازدار، همراهان همیشگی در لحظات شادی و اندوه، و حتی اعضای خانواده محسوب می‌شوند. کودک با عروسکش حرف می‌زند، در آغوشش می‌گیرد، با او غذا می‌خورد و حتی در کنارش به خواب می‌رود. این پیوند عمیق، عروسک را به بخشی حیاتی از دنیای احساسی و تجربی کودک تبدیل می‌کند و نقشی انکارناپذیر در رشد و پرورش او ایفا می‌کند. اما همین همراهان دوست‌داشتنی و زیبا، ناخواسته به یکی از اصلی‌ترین کانون‌های تجمع آلودگی در محیط خانه تبدیل می‌شوند. جنس پارچه‌ای و الیاف به‌کار رفته در ساخت بسیاری از عروسک‌ها، بستری ایده‌آل برای رشد و تکثیر انواع میکروب‌ها، گرد و غبار و عوامل آلرژی‌زا فراهم می‌کند. این آلودگی‌ها، که غالباً با چشم دیده نمی‌شوند، می‌توانند به راحتی از طریق تماس مستقیم، استنشاق یا حتی بلع تصادفی، سلامت کودک را به طور جدی به خطر اندازند. عواقب نادیده گرفتن بهداشت عروسک‌ها می‌تواند نگران‌کننده باشد. آلرژی‌های پوستی، انواع حساسیت‌ها، مشکلات تنفسی و حتی انتقال بیماری‌های عفونی، تنها بخشی از خطراتی هستند که کودکان را در صورت بازی با عروسک‌های آلوده تهدید می‌کنند. از این رو، پاکیزه نگه داشتن عروسک‌ها، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی در امر خانه‌داری و مراقبت از سلامت کودکان است. اطمینان از تمیزی این همبازی‌های کوچک، گامی اساسی در جهت حفظ ایمنی و تندرستی فرزند دلبند شماست. با درک این اهمیت، در این مطلب به طور ویژه به راهکارهای عملی و ایمن شست و شوی عروسک‌ها خواهیم پرداخت. هدف ما این است که شما والدین عزیز، با اطمینان خاطر و بدون نگرانی از آسیب دیدگی این اسباب‌بازی‌های دوست‌داشتنی، بتوانید آن‌ها را به بهترین شکل ممکن تمیز کنید. در ادامه، نحوه شست و شوی عروسک‌ها را هم در ماشین لباسشویی و هم به صورت دستی، با ذکر نکات کلیدی و فوت‌وفن‌های لازم، به شما آموزش خواهیم داد تا پاکیزگی و سلامت، همواره در کنار بازی و شادی کودکانتان باقی بماند.

شست و شوی عروسک در لباسشویی

یکی از بهترین شیوه‌ها برای شستن عروسک‌ها استفاده از ماشین لباسشویی است. در این میان بیشترین نگرانی آسیب دیدگی عروسک‌ها در این وسیله است. اگر نکاتی که در این مرحله گفته خواهد شد، رعایت گردد، قطعاً این اتفاق نمی‌افتد. مطالعه برجستگی نحوه مراقبت از عروسک پیش از شست و شو برجستگی مراقبت از عروسک که معمولاً در عروسک‌های استاندارد به آن دوخته شده است را مطالعه کنید. نحوه این اقدام با علائم درج شده در آن تشریح شده است. در صورتی که شست و شو با دست در آن توصیه شده است، حتماً آن را رعایت کنید.